

زورخانه

یکی زورخانه و یا باشگاه

سر سنگلج با دم و دستگاه

پراکنده غوغا و بانگ و هرای

هم اندر خیابان هم اندر سرای

طنین خوش آهنگ شهنامه خوان

که قوت روان است و آرام جان

خروش نهاد سخن دان توس

که جان داده بر رستم و اشکیوس

ز، رادی و آزادی و راستی

که خود بهجت و عبرت ماستی

بسی داستان از گه باستان

سمر گشته از دود □ راستان

ز نسلی که در عرص □ زندگی

فرو سر نکردند بر بندگی

همه راستی بود کردارشان

نیامد به کس رنج و آزارشان

سه پاکیزه سرمشق و آئین شان

سه گوهر ز دیباچ □ دین شان

چو پندار و کردار و گفتار نیک

زهی بر چنین هنگ و هنجار نیک

سه گوهر که در خاتم پلک دین

گزیده است از خاتم المرسلین